

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران-توفان

۰۹ جنوری ۲۰۱۳

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان اقلیت

در نفی مبارزه استقلال طلبانه ملت فلسطین و نتایج ارتجاعی آن

(۱)

یکی به نعل یکی به میخ برای حمایت شرمگینانه از صهیونیسم و امپریالیسم

ژورنالیسم بورژوائی و نه سیاست کمونیستی

اخیراً نشریه کار ارگان سیاسی فدائیان اقلیت در شماره ۶۳۴ خود مقاله ای تحت عنوان غلط انداز "مردم فلسطین همچنان قربانی تجاوزات اسرائیل می شوند" منتشر کرده است که در درجه نخست این تصور باطل را به ذهن خواننده متبادر می کند که گویا این جریان سیاسی مدافع مبارزات استقلال طلبانه ملت فلسطین است، در حالی که این مقاله در ارتجاعی بودن خود بی نظیر است. این نوشته اساساً ملهم از تئوری های خاخام بزرگ منصور حکمت و جنگ تمدنهای ساموئل هانتینگتون صهیونیست است که نه به روش تحلیل طبقاتی کمونیستی، بلکه به روش بورژوائی و ژورنالیستی با سرهمبندی مطالب متناقض و حمایت موزیانه از صهیونیسم و با وصله پینه کردن مسایل نامربوط به موضوع، برای پر کردن صفحه کاغذ و فرار از رک گوئی کمونیستی، به رشته تحریر در آمده است. نگارنده با حساسگری، مقاله را با چاشنی رژیم جمهوری اسلامی نیز آراسته تا شاید حزب ما از این شانناژ تارنمای اقلیت به هراس افتاده و به تشریح اندام این مقاله سراپا ارتجاعی پردازد. ولی زهی خیال باطل.

در مورد هر بخش از این مقاله و در مورد هر عبارت سرهمبندی شده و متناقض آن می توان مقالات متعدد نوشت، ولی این مقاله ارتجاعی و ضد انقلابی و صهیونیستی از آن نمونه مقالاتی است که نشریه کار اقلیت همواره به سبک ژورنالیستی بدون دادن رهنمود به خواننده، تنها با بیان رویدادها و سرهم بندی آنها می نویسد و با استفاده از روشهای حقوقی و نه سیاسی، سیاست خاصی را به پیروان و خوانندگانش القاء می نماید که مطمئناً این سیاست بازی قادر نیست مانع شود تا کسانی را که با مغز خود می اندیشند به سکوت وادارد. سرپای مقاله یکی به نعل و یکی به میخ زدن است و خواننده سرانجام نمی فهمد که وظیفه نیروهای انقلابی در داخل فلسطین، وظیفه خلق فلسطین در این شرایط مشخص

چيست و از نظر عملی چه کار باید در زمان تجاوز صهیونیستهای اشغالگر و جنایتکار انجام دهند و چه سیاستی را باید در سرزمین اشغالی خویش اتخاذ کنند. ریشه تفکر ارتجاعی اقلیت اتخاذ نابه هنگام همان سیاست حمایت از تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران است که دستش را در فلسطین رو کرده است. رویدادهای اخیر در نوار غزه دست بسیاری از سازمانهای خود فروخته ایرانی را رو کرد و در آینده نیز بیشتر رو می کند. وظیفه نیروهای انقلابی افشای بی امان این گروه هاست تا کسی فریب آنها را نخورد. هر گونه مصلحت اندیشی سیاسی، آب ریختن به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و در ایران است.

روضه خوانی و عزاداری اقلیت

در مقاله نشریه کار ارگان فدائیان اقلیت، فریاد و امصیبتا از جنگ و قربانی و خرابی و آوارگی برای مردم فلسطین به هواسست. به خواننده القاء می شود که جنگ "بد"، "ویرانگر" است و فاجعه به بار می آورد و زنان و کودکان به قتل می رسند و حاصلی جز ویرانی ندارد. در مقاله القاء می شود که راکتهای ۶ متری و با برد ۷۵ کیلومتری حماس بر خاک اسرائیل (شاید منظورشان سرزمینهای اشغالی فلسطین باشد که سند مالکیتش را به عزرائیل داده اند- توفان) پرتاب شده و رقم وحشتناک ۱۰۵ عدد آن وحشیانه و غیر انسانی به اسرائیل اصابت کرده است و اسرائیل قربانی ۱۰۵ بار حملات موشکهای ۶ متری با برد ۷۵ کیلومتری حماس شده است. در این مقاله القاء می شود که حماس لجوجانه "راکت پراکنی" می کند و با این کارش، اسرائیل خاموش و خفته را تحریک به حمله نموده و در اثر این تحریک مردم فلسطین کشته می شوند که مسبب واقعی آن "موشک پراکنی" های حماس است. آنها القاء می کنند که جنگ بی حاصل است و نتایج آن فقط برای انسانها مصیبت به بار می آورد. کشتار و ویرانی محصول آن است. اگر باور نمی کنید که یک سازمان مدعی پذیرش مارکسیسم - لنینیسم این خزعبلات را به هم بافته تا از اسرائیل دفاع کند به بازگوئیهای زیر توجه کنید:

"علاوه بر کشتار، بسیاری از خانه ها بر سر مردم فلسطین آوار شد و قطع مداوم برق، گرسنگی و کمبود آذوقه نیز گوشه هانی از ارمغان این جنگ ویرانگر برای مردم فلسطین بود.

...

به رغم کشتار و ویرانی عمومی حاصل از این جنگ، زنان و کودکان فلسطینی اما، بیشترین قربانیان تجاوزات یک هفته ای حملات موشکی ارتش اسرائیل بودند. این جنگ که با پرتاب راکت های ۶ متری و با برد ۷۵ کیلومتری حماس بر خاک اسرائیل و نیز حملات موشکی ارتش اسرائیل بر خانه ها و ساکنان غزه باریدن گرفته بود، در روز یکشنبه ۲۸ آبان [عقرب] به اوج خود رسید. ارتش اسرائیل ادعا کرد، که در این روز، ۱۰۵ موشک پرتابی از غزه به اسرائیل اصابت کرده و ۴۱ عدد دیگر نیز توسط سیستم دفاعی "گنبد آهنین" متوقف شده است.

علاوه بر راکت پراکنی حماس، روز یکشنبه، خونین ترین روز حملات موشکی ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع فلسطین نیز بود. روزی که زنان و کودکان بیش از همه قربانی حملات موشکی اسرائیل شدند. در میان ۲۶ تن از قربانیان این روز، فقط ۱۴ نفر کودک و زن بوده اند. در اثر اصابت موشک های اسرائیلی تنها در یک مورد، محمد دلعو و ۹ تن دیگر از اعضای خانواده اش کشته شدند. فاجعه ای که جامعه جهانی را به واکنش واداشت.

...

از این رو، جنگ ... نتیجه ای جز کشتار، ویرانی و قربانی شدن کودکان، زنان و مردانی که هیچ نقشی در به وجود آمدن آن نداشته اند، نخواهد داشت. به همان گونه که در جنگ های پیش از آن، این گونه بوده است.

...

جنگ هائی که پس از یک هفته، ده روز و بعضا بیشتر، پس از برجای گذاشتن صدها کشته و زخمی، قطع آب و برق و آوار شدن خانه ها بر سر مردم فلسطین، سرانجام به در خواست سازمان ملل ... به ... آتش بس منتهی می گردد." (نقل از کار شماره ۶۳۴ ارگان سازمان اقلیت). (تکیه همه جا از توفان).

هر کمونیستی می فهمد که روضه خوانی و عزاداری ابزار تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی نیست. کدام جنگ را در دنیا سراغ دارید که در آن انسانها به قتل نرسیده اند. کدام جنگ را می شناسید که برای انسانها و برای طبیعت مصیبت بار نیست. در هر جنگی به ویژه مردم غیر نظامی، کودکان و افراد مسن بیش از دیگران قربانی می شوند. در هر جنگی بمبارانها به بهای خانه خرابی و ویرانی تمام می شود، ولی آیا می شود به این بهانه از توسل به دفاع ملی، از توسل به مبارزه به ضد نازیسم و فاشیسم، از توسل به جنگ ضد استعماری و عادلانه دست کشید و پاسیفیسم غیر طبقاتی را موعظه کرد؟.

آیا می توان گفت کسی به این بهانه که جان متجاوز به خطر می افتد از حق دفاع از خود، از حق دفاع از شرافت، حیثیت و غرور ملی اش بگذرد و خود را تسلیم دشمن نماید؟ آیا می توان مدعی شد چون جنگها ویرانی آفرینند، پس از مقاومت در مقابل متجاوز خودداری کنیم تا کمتر ویرانی به بار آید؟ سازمان اقلیت ماهیت جنگ را از مضمون طبقاتی و اهداف سیاسی آن جدا می کند و از آن تنها صحنه های جانگداز و اشک آور ترسیم می کند تا پاسیفیسم بورژوائی امپریالیستی را به جای انقلاب بگذارد. نوحه سرائی کار کمونیستی نیست.

جنگها بر دو نوع اند

سازمان فدائیان اقلیت، ماهیت جنگها را مانند رویزیونیستها و امپریالیستها و سوسیال دموکراتهای انترناسیونال دوم تحریف می کند. آنها در ذکر وامصیبتای خویش، توده های مردم را می ترسانند که جنگ ویرانگر است و قربانی به همراه دارد، آب و برق را از بین می برد و در ادامه خویش تمام بشریت را نابود خواهد کرد. کائوتسکی که آموزگار این تفکر است می گفت: "جنگ بعدی نه تنها فقر و مسکنت به بار می آورد، بلکه تمام تمدن را به طور کامل از بین می برد و (لااقل در اروپا) تنها از خود ویرانه هائی سوخته و درهم ریخته و اجساد فاسد شده به جای باقی خواهد گذاشت." (نقل از کارل کائوتسکی: مقدمه «جنگ و دموکراسی»).

این رویزیونیستهای کهنه همچنین می گفتند که "جنگ اخیر سراسر جهان را به فلاکت فوق العاده بزرگی کشاند. جنگ آینده آن را تمام و کمال منهدم خواهد ساخت و حتی تدارکات ایجاد جنگ جدیدی به تنهایی جهان را به سوی انهدام خواهد راند." (نقل از «قطعه نامه درباره اتحاد ملل مصوبه در کنگره برن انترناسیونال سوسیالیست در سال ۱۹۰۹»).

این نوع تفکر ارتجاعی در واقع ماهیت جنگهای عادلانه از غیر عادلانه را مخدوش می کند. جنگهای استعماری و امپریالیستی را همتراز جنگهای آزادیبخش و انقلابی قرار می دهد. برای این اپورتونیستهای ضد انقلابی، سربازان استعمارگران که مردم الجزایر و یا ویتنام و یا فلسطین را می کشتند و می کشند، همانقدر جنایتکار بوده و هستند که یک عضو سازمان ارتش آزادیبخش الجزایر، ویتنام و یا فلسطین که در مقابل نیروی متجاوز ایستادگی می کند تا از موجودیت فردی و هویت سیاسی و ملی اش دفاع کند.

آیا می شود به مصداق شعر سعدی گفت:

"میآزار موری که دانه کش است و جان دارد و جان شیرین خوش است"

و آنوقت به جای دفع تجاوز سربازان وحشی و متجاوز امپریالیسم با آنها به جای دست به یقه، دست به گردن شد؟ آیا می شود کشیش سان مدعی شد که نباید سرباز متجاوز را که برای کشتن شما آمده است، نابود کرد، زیرا خونریزی امر

بدی است و قتل عمد محسوب می شود؟ آیا می شود متجاوز و مورد تجاوز، ستمگر و ستمکش، ظالم و مظلوم، و ضارب و قربانی را همتراز کرد و برای آنها به خاطر احتراز از خشونت طرفین روضه خوانی کرد؟ برای سازمان اقلیت هر دو طرف نبرد مقصرانند، هر دو طرف دست به اسلحه برده و خمپاره هایشان خانه ها را خراب کرده اند. برای این سازمان، فرد و یا طرف انقلابی مبارز وجود خارجی ندارد. برای این سازمان فدائیان اقلیت، مقولات ستمگر و ستمکش در مبارزه اجتماعی جایی را اشغال نمی کند. ستمکش اگر دارای ایدئولوژی اسلامی باشد، نوش جاننش که کشته می شود و کتک می خورد و حقوقش مورد تضییق قرار می گیرد. معلوم نیست که این تشکیلات، اعدامهای انقلابی خویش در ایران، در نیمه اول دهه پنجاه شمسی را چگونه توجیه می کند؟ آیا آن اعدامها قتل عمد بوده است و چریکهای فدائی خلق قاتل اند؟ معلوم نیست که این تشکیلات مدعی کمونیست چگونه از حقوق کارگر مسلمان متعصبی که توسط یک سرمایه دار غیر مذهبی و "دموکرات" استثمار می شود به حمایت بر می خیزد؟. وقتی مقولات اجتماعی فاقد مضمون طبقاتی شوند، به حرف پوچ لیبرال بورژوازی بدل می شوند.

کائوتسکی در سال ۱۹۱۴ گفت: "در شرایط کنونی جنگی نیست که به طور کلی برای ملل مختلف و به ویژه برای پرولتاریا بدبختی به بار نیاورد. آنچه که ما از آن بحث می کنیم اینست که ما به چه وسیله ای می توانیم از جنگ مخوف جلوگیری کنیم نه این که کدام جنگها ممکن است مفید واقع شوند و کدام مضر." (کارل کائوتسکی: «حزب سوسیال دموکرات در دوران جنگ»).

کائوتسکی موعظه گرانه و کشیش مآبانه همچنین می گفت: "آرزوی صلح ابدی بیش از پیش توده های وسیع مردم ملل متمدن را فرا می گیرد. این امر موقتاً مسأله کاملاً بزرگ زمان ما را در درجه دوم اهمیت قرار می دهد" (کارل کائوتسکی: مقدمه «جنگ و دموکراسی»).

سازمان فدائیان اقلیت که مضمون طبقاتی جنگها را از میان برداشته است می خواهد با برشماری مصیبتها و ویرانی ها و آمار کشته ها، و درازی موشکها، تعداد زیاد آنها و بُرد ۷۵ کیلومتری نگرانی آور آنها، که به تل آویو نیز می رسند، در پی تحکیم سلطه صهیونیسم در نوار غزه باشد. وی می خواهد خلقهای جهان را با این تئوری های ارتجاعی خاخام بزرگ منصور حکمت از نظر روانی خلع سلاح کند تا به مبارزه انقلابی برای استقلال ملی خویش و اخراج اشغالگران دست نزنند.

مارکسیست – لنینیستها هرگز نظرات خود را مخفی نمی کنند. حزب ما از صمیم قلب از جنگ های انقلابی خلقهای کشورهای گوناگون پشتیبانی کرده و می کند. این جنگهای انقلابی همانطوری که لنین گفته است: «یگانه جنگ قانونی، محقانه، عادلانه و واقعاً کبیر در بین جنگهایی است که تاریخ به خاطر دارد». («کلیات لنین» جلد ۸ صفحه ۸۷ چاپ روسی). ما حاضریم اتهامات سازمان اقلیت را که ما را جنگ طلب خواهد خواند با کمال میل بپذیریم. این تنها گواه بر آنست که ما واقعاً در صف خلقها و ملل ستمدیده قرار داریم و مارکسیست – لنینیست واقعی هستیم و نه حکمتیست ریاکار.

سرمنشاء جنگ در کجاست

سازمان فدائیان اقلیت سرمنشاء جنگ در فلسطین را نیز کشف کرده است. شاید بهتر باشد بگوئیم که اختراع کرده است. آنها در مورد فلسطین می نویسند: "از سال ۱۹۶۷، سرزمین شان به اشغال دولت اسرائیل در آمده است!!؟! درست خوانده اید تنها از سال ۱۹۶۷ دولت صهیونیستی اسرائیل اشغالگر است و گویا قبل از آن از حقوق مشروع خویش دفاع می کرده است. سازمان اقلیت با یک گردش قلم بلندیهای اشغال شده جولان در سوریه و دهکده های اشغالی جنوب لبنان

را که حزب الله لبنان برای آزادی اش می جنگد ضمیمه خاک اسرائیل کرد و مرزهایش را تا سال ۱۹۶۷ به رسمیت شناخت.

این سازمان در مقاله خود مدعی می شود که سرزمین فلسطین فقط از سال ۱۹۶۷ اشغال شده است و قبل از آن اشغال نبوده است و به این ترتیب با یک گردش قلم به تمام مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین حتی در دورانی که از اسلام بنیادگرا در رأس این جنبش سخنی هم در میان نبود، خط بطلان می کشد. سازمان آزادیبخش فلسطین در ۱۹۵۹ پایه گذاری شد و در آن دوران هنوز جنگ سال ۱۹۶۷ آغاز نشده بود که بخش بزرگی از فلسطین به زیر سلطه صهیونیستها برود. سازمان آزادیبخش فلسطین(ساف) قبل از جنگ ۱۹۶۷، برای آزادی فلسطین از سلطه صهیونیستها مبارزه می کرد. در آن زمان رژیم جمهوری اسلامی هم در ایران بر سر کار نبود تا بهانه حمایت از اسرائیل را برای این عده به وجود آورد و به تئوری های من در آوردی آنها قوت ببخشد. این اظهار نظر سازمان اقلیت که مبارزه مردم فلسطین را حتی در آن زمان که رهبری غیر اسلامی داشتند نفی می کند، نظر گرگی در لباس میش به نام بارک اوباما است که درخواست کرد، مرز ۱۹۶۷ را مبنای مذاکره برای صلح- توجه کنید مبنای مذاکره و نه مرز مورد توافق- قرار دهند و نه آن که آن را به رسمیت بشناسند. سازمان فدائیان اقلیت بدون مشورت با جنبش مردم فلسطین و به عنوان قیم آنها از هم اکنون برای آنها تعیین تکلیف کرده است و پیشنهاد می کند که به کشور مستقل فلسطینی در خارج از مرزهای ۱۹۶۷ اسرائیل تن در دهند و گذشته را به فراموشی بسپارند. این روضه خوانی شامل کشور سوریه و لبنان نیز می شود. آنها به فلسطینی ها توصیه می کنند از حق بازگشت سه میلیون فلسطینی آواره صرف نظر کنند و شرایط صهیونیستها را در مورد آوارگان رانده شده فلسطینی بپذیرند. همین یک نمونه نشان می دهد که این عده حماس را بهانه کرده اند تا از دفاع روشن از جنبش مردم فلسطین سر باز زنند. اگر تروریسم اسرائیل و اشغال فلسطین تا سال ۱۹۶۷ مشروعیت داشته و به حق بوده است، چرا باید پس از سال ۱۹۶۷ نامشروع و غیر عادلانه باشد؟

می بینید که سازمان اقلیت در ته دلش هیچ حقی برای فلسطینی هائی که مسلمان زاده هستند، قایل نیست. اگر این سازمان بپذیرد که صهیونیستهای اسرائیل یک دولت اشغالگر، نژادپرست و متجاوز می باشند و مدام به گسترش مناطق نفوذ و سکناي خود، بی اعتناء به افکار عمومی با بی شرمی آخوندی ادامه می دهند و فلسطینی ها را از سرزمین اباة اجدادی خویش می تاراندند، آنوقت باید نتیجه بگیرد که اسرائیل سرمنشای همه مصیبتها، آلام و فجایع در منطقه است. باید نتیجه بگیرد که مبارزه مردم فلسطین با هر ایدئولوژی و نگرشی که باشد، برای آزادی سرزمینشان از سیطره نیروهای متجاوز و اشغالگر، مشروع و عادلانه است. مگر می شود مدعی شد که به علت تفکر ارتجاعی ایدئولوژی حماس و غالب بودن این بنیادگرائی اسلامی در فلسطین، مردم این کشور حق ندارند از نعمت استقلال و حاکمیت ملی برخوردار شوند؟ این تفکر سازمان فدائیان اقلیت، ایدئولوژی استعمار و امپریالیسم است که سازمان اقلیت به پیروی از نظریات منصور حکمت از آن دفاع می کند. مگر ایدئولوژی صهیونیستهای اسرائیل مترقی است که "حق" داشته باشند به نوار غزه تجاوز کرده و مردم نوار غزه را قتل عام کنند و یا مردم این منطقه را تنبیه نمایند، که به چه مناسبت در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک به سازمان حماس رأی داده اند؟ سازمان اقلیت این واقعیتها را قلب و کتمان می کند تا جنایات اسرائیل را در محاصره ضد بشری نوار غزه توجیه کند. ما از رهبری این سازمان می پرسیم: آیا صهیونیستهای اسرائیلی مترقی اند؟ آیا حق دارند مردم نوار غزه را گرسنگی بدهند و محاصره اقتصادی کنند به این گناه که آنها اکثراً حماس را به عنوان نماینده خویش انتخاب کرده اند؟ آنها که این امر مهم را با سکوت برگزار می کنند، جنایتکار و عوامفریب اند و حتما ریگی در کفش دارند. ریگ "شهرزاد نیوز".

با همین درک از مسأله فلسطین سازمان فدائیان اقلیت تلاش می کند با عوامفریبی و هوچیگری علت جنگ را به گردن فلسطینی ها بیندازد. آنها چنین القاء می کنند که جنگ در فلسطین به آن علت مرتب صورت می گیرد که فلسطینی ها به

سوی اسرائیل موشک پراکنی می کنند و اسرائیلی ها نیز مجبورند با حق دفاع مشروع از خود به آنها پاسخ دهند. توگویی اگر فلسطینی ها دست روی دست بگذارند و از وزارت خارجه هالند اخاذی کنند و در مقابل اشغال و تجاوز به کشورشان سکوت کنند، آنوقت صهیونیستها دست از تجاوز برداشته سیاست توسعه آبادی نشینهای یهودی(درست خوانده اید، یهودی و نه اسرائیلی- توفان) را تعطیل می نمایند و با عرض معذرت خاک فلسطین را ترک می کنند. فقط عوامفریبان می توانند حق مقاومت مردم فلسطین را صرفنظر از دین و مذهب و ایدئولوژی و رنگ پوست و نژاد آنها نفی کنند.

آنها می آورند: " ... این جنگ که با پرتاب راکت های ۶ متری و با برد ۷۵ کیلومتری حماس بر خاک اسرائیل و نیز حملات موشکی ارتش اسرائیل برخانه ها و ساکنان غزه باریدن گرفته بود... " (تکیه از توفان) و یا " علاوه بر راکت پرائی حماس، روز یکشنبه، خونین ترین روز حملات موشکی ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع فلسطین نیز بود..." (تکیه از توفان). آنها عزرائیل صهیونیست و توسعه طلب را آماج افشاعگری خویش قرار نمی دهند، بلکه سیاستشان تأیید سخنان صهیونیستهاست که آغاز جنگ را به گردن "موشک پرائی" های حماس می اندازند. در بازگویی نظریات آنها شما می ببینید که رفتار عزرائیل را واکنشی نسبت به مقاومت مردم فلسطین جلوه می دهند. این روش مودیان ناشی از تحلیل نادرست نیست، ناشی از حمایت آشکار و آگاهانه از عزرائیل و همدستی با آنها و تطهیر جنایتکاران است.

آنها باز می نویسند: "جنگ ۸ روزه میان نیروهای حماس و دولت اسرائیل که ترور یکی از رهبران نظامی حماس توسط اسرائیل و پرتاب هواپیمای بدون سرنشین "پهپاد" ساخت ایران بر فراز خاک اسرائیل، ظاهراً زمینه های شروع آن را فراهم ساخت" (تکیه از توفان). با این ادعا که بی خود و بی جهت و فقط برای ایجاد ارباب و بستن نظر منتقد پای "هواپیمای بدون سرنشین "پهپاد" ساخت ایران" را به میان می کشد، "ظاهراً زمینه شروع" جنگ فراهم می شود. پرسش این است که اگر این هواپیماها ساخت ایران نبود و ساخت المان بود، سازمان فدائیان اقلیت چه خاکی به سرش می کرد؟. سلسلهای فلسطینی ها ساخت کدام کشور است؟ کارشناسان اسلحه کشی سازمان اقلیت به روی همدیگر در این باره سکوت کرده اند. آیا می شود با این شعبده بازی تجاوز اسرائیل به نوار غزه و تروریسم دولتی این کشور را که بدون هرگونه مجوز قضائی به ترور یکی از رهبران نظامی حماس دست زده است، تأیید کرد؟ آیا می شود با این استدلال جنایات اوپاما را که با دستور شخصی خویش تاکنون با همین روش جنایتکارانه بیش از دو هزار فرمان قتل و تجاوز صادر کرده است را تصویب نمود؟. اگر روزی رژیم جمهوری اسلامی موفق شد رهبران سازمان اقلیت را با هواپیمای "پهپاد" در داخل کشور سوم ترور کند، آیا می توان این عمل جنایتکارانه را مورد تأیید قرار داد؟. مسخره و تأسف آور است که سازمانی علت جنگ و ماهیت آن را نه در اشغال سرزمینهای فلسطینی، محاصره غیر قانونی و ضد بشری نوار غزه، ترور مدام رهبران مردم فلسطین، بلکه در پرواز هواپیماهای بی سرنشین بر فراز خاک اشغالی توسط اسرائیل ببیند. از این گذشته چه کسی ادعای چنین پروازی را تأیید کرده است؟ حتما موساد و وزارت خارجه کشور هالند. در نوار غزه کدام فرودگاه وجود دارد که بتوان در آنجا برای هواپیماهای بی سرنشین ساخت ایران آشیانه ساخت؟. توصیه ما به سازمان اقلیت این است که دروغ را طوری بسازد که قابل پذیرش باشد. ما وارد این بحث حقوقی نمی شویم که به فرض وجود چنین امکانی، نیروهای مقاومت در فلسطین که حماس نیز بخش پر نفوذ و قدرتمندی از آن است، حق دارند و باید در جنگی که ۶۰ سال ادامه دارد، بر فراز سرزمینهای اشغالی خویش برای برآورد نیروی دشمن و شناسائی آنها هواپیمای بی سرنشین و با سرنشین اعزام دارند. چه کسی این حق را از حماس گرفته است؟. اگر قرار بر این است که حق اشغال را به رسمیت بشناسیم و پروازهای شناسائی حماس را تجاوز به سرزمین اسرائیل جلوه دهیم، آنوقت طبیعتاً باید مقاله را همان طور بنویسیم و تبلیغ کنیم که سازمان فدائیان اقلیت می کند. واقعا بی شرمی است که این چنین مودیان از اسرائیل دفاع شود و تبلیغات امپریالیستی و صهیونیستی را جا بیندازیم و به دست دراز شده

تبلیغات و رادیوهای آنها بدل شویم. این موضعگیری ها تحلیل نادرست نیست تحریف آگاهانه برای خوش آمد امپریالیسم و صهیونیسم است.

آنها می نویسند: "**علاوه بر راکت پرانی حماس**، روز یکشنبه، **خونین ترین روز حملات موشکی** ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع فلسطین نیز بود" (تکیه از توفان). این عبارت را بار دیگر بخوانید. در روز یکشنبه جنایتکاران اسرائیلی روز خونینی با حملات موشکی ارتش اسرائیل برای مردم فلسطین ایجاد کردند، معذالک گناه این اقدام ضد بشری اسرائیل را مجدداً سازمان اقلیت به گردن "... راکت پرانی حماس..." می گذارد. توگوئی اگر حماس تسلیم شود و دست روی دست بگذارد و منفعل شود، صهیونیسم اسرائیل از توسعه طلبی و کشتار مردم فلسطین دست بر می دارد. راستی چرا سازمان اقلیت در مورد طول و عرض راکتهای اسرائیلی داد سخن نمی دهد؟ حتماً آن را برای ایجاد جنگ روانی به ضد فلسطینها مناسب ندانسته اند؟

سازمان فدائیان اقلیت می کوشد سرمنشاء جنگ را انکار کند. آنها تبلیغ می کنند که این **جنگ دو طرف** دارد. هر دو **طرف جنگ طلب** اند، هر دو **طرف جنایتکارانند**، هر دو **طرف مرتجع** اند، معذالک سازمان اقلیت فقط حق اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط اسرائیل تا سال ۱۹۶۷ را با صراحت مورد حمایت قرار می دهد و تئوری "**هر دو طرف**" را به دیگر خصوصیتی که به ذهن متبادر می شود سرایت نمی دهد: از جمله این که آیا "**هر دو طرف توسعه طلب** اند"، آیا "**هر دو طرف می خواهند سرزمینهای یکدیگر را تصاحب کنند**"، آیا "**هر دو طرف همدیگر را آواره کرده اند**". دلیل این فقدان پیگیری در تئوری آنها روشن است، زیرا فلسطینی ها توسعه طلب نیستند و صهیونیستها را آواره نکرده اند و تئوری "**دو طرف**" را شامل همه موارد دانستن دستشان را رو می کند. این دروغها را حتی خود اسرائیلی ها نیز نگفته اند، اقلیت که جای خود دارد. آنها با این روش شعبده بازانه حقوق ملت فلسطین را در تعیین سرنوشت خویش که تنها می تواند بر نعلش نیروهای اشغالگر و صهیونیست بنیان شود، نفی می کنند.

آنها در جای دیگر می نویسند: "**جنگ مجدد** میان نیروی های حماس و ارتش اسرائیل که هر یک برای دست یابی به اهداف معین و ارتجاعی شان، هر از چندگاهی ویرانی، بی خانمانی و کشتار را به مردم فلسطین تحمیل می کنند، نه اولین درگیری است و نه آخرین آن خواهد بود." و ما اضافه می کنیم موضعگیری ارتجاعی سازمان فدائیان اقلیت نیز آخرین موضعگیری ارتجاعی آنها نخواهد بود. آنها سرمنشاء جنگ را تحریف می کنند. اهداف جنگ را تحریف می کنند، جای علت و معلول را عوض می نمایند، از شرایط مشخص برای تحلیل مشخص، شرایطی مبهم و موهومی می سازند و خودشان را در پشت ملت موهومی فلسطین که گویا کاری به این کارها ندارد پنهان می کنند، سیاست نیروی اشغالگر، فاشیست، توسعه طلب و ضد بشر را با سیاست حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین همتراز می کنند. آنها به این پرسش پاسخ نمی دهند که آیا ملت فلسطین حق دارد سرنوشت خودش را به دست خودش، حتی اگر مایل به استقرار یک رژیم بنیادگرای اسلامی باشد، تعیین کند و یا این که باید در زیر سلطه صهیونیستها و به طریق اولی امریکا باقی بماند؟ می بینید که در اینجا پای ایران و مسأله تجاوز به ایران و محاصره اقتصادی ایران نیز به میدان می آید. سازمان اقلیت هوادار جنگ و تجاوز به ایران و محاصره اقتصادی ایران است و آن را فرصت مناسبی برای ایجاد نارضایتی و کسب قدرت سیاسی برای خودش ارزیابی می کند. مسأله نوار غزه بازتاب مسأله ایران است. دشمنان مردم غزه دشمنان مردم ایران نیز هستند.

آنها برای فریب افکار عمومی و هوادارانشان که به آنها ایراد بگیرند، به همان سیاست زدن یکی به نعل و یکی به میخ ادامه می دهند و می نویسند: "... و این در شرایطی است که حق دفاع مشروع و دفاع مسلحانه فلسطینیان از خود و سرزمین شان توسط همین دول امپریالیستی سلب شده است." ما مجدداً می پرسیم که آیا سازمان فدائیان اقلیت حق دفاع

مشروع و مسلحانه مردم فلسطين را از خود و سرزمينشان، چنانچه خواهان حکومت حماس باشند و آنها را انتخاب کرده اند، به رسميت می شناسند يا نمی شناسند و يا هوادار ادامه اشغال هستند؟

در اینجا سخن بر سر مطلوب بودن این حکومت‌های اسلامی نیست. طبیعتاً نیروهای مترقی باید برای تحقق حقوق دموکراتیک و استقرار یک حکومت غیر مذهبی مبارزه کنند، در این جای حرفی نیست و وظیفه هر نیروی مترقی و انقلابی است، ولی این امر ناقض دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق فلسطين و آزادی کشورش از چنگال فاشیست‌ها نیست. نمی شود به بهانه وجود حکومت اسلامی به نقض همه حقوق به رسمیت شناخته شده جهانی از جمله حقوق ملتها متوسل شد. این تأیید امپریالیسم و استعمار است. اگر چنین باشد باید به نفي انقلاب ایران پرداخت و آرزو کرد که وضع به صورت نخست برگردد، زیرا بعد از انقلاب، خمینی و جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار آمد که حتی آزادیهای فردی را نیز از میان برد.

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۴ جدی ۱۳۹۱، جنوری سال ۲۰۱۲، ارگان مرکزی حزب کارایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیک (ایمیل).

toufan@toufan.org